

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

خالق داد پغمانی

۲۴ اگست ۲۰۱۲

"... خان،

بلا کدی، بلا کدی کشمشه از نخود جدا کدی"

دو تذکر لازم:

۱- از آنجائی که اختلاف این قلم با شخصی که دفاع از تسمیه به اسم مستعار "پولاد" را به دوش گرفته، به صورت عمده بر مبنای عدم قبول چنان اسم مستعاری است، لذا به خود حق می دهم تا ختم این بحث به عوض اسمی که خود انتخاب نموده اند، همانی را که من شایسته آنها می دانم یعنی "پنیر هالندی" را به کار ببرم.

۲- این نوشته بعد از مدتها انتظار نشر، دوباره برایم مسترد شده و اینک با اندکی تغییر از متن اولی، آماده نشر می باشد. و اما قبل از همه برگردیم به عنوان مطلب:

وقتی در لیسه غازی به صنف دهم شاگرد بودم و خوشبختانه امکان آن را داشتم تا از نعمت موجودیت استادان خوبی برخوردار باشم، در کنار سایر استادان خوب و با تجربه یکی هم استاد "حبیب سهیلی" بود که مضمون فزیک ما را تدریس می نمود. وی که زبان مادری اش پشتو بود و در رشته فزیک از هند ماستری داشت، یکی از آن نوع استادانی به شمار می رفت که هیچ گاهی نسبت به شاگردان کم حوصله نشده و تا پاسخ "نمی دانم" را به یک جواب مثبت تبدیل نمی کرد، دست از پرسان و آن شاگرد بر نمی داشت.

به صورت مثال وقتی در صنف دهم، راجع به خاصیت آئینه های محدب و مقعر و مقایسه آنها چیزی می پرسید و شاگرد، جواب نمی داد، پرسشهایش را قدم به قدم عقب برده از صنف دهم به صنف نهم و همین طور الی صنف هفتم که مضمون فزیک از آنجا آغاز می یافت، به عقب می کشید و در نهایت از شاگرد می پرسید، "حالا که تا اینجا آمدیم تا تعریف علم فزیکه نکنی از پیشم خلاص نمی شی". و وقتی شاگرد پاسخ می داد "فزیک علمی است که از تبدلات ظاهری اشیاء بحث می کند"، استاد "سهیلی" در حالی که از شعف و خوشحالی در پوست نمی گنجید و حتا گاهی از کف زدن هم دریغ نمی ورزید، شاگرد را به نام مخاطب قرار داده با همان لهجه خاص زبان مادری اش که وقتی حرف لام "بلا" را تلفظ می نمود، از ثقلت خاصی برخوردار می شد، می گفت:

".... خان بلا کدی، بلا کدی، کشمشه از نخود جدا کدی" و "یا" شلغمه از بته جدا کدی"، "تو ناқы می گی که نمی فامم، می فامی خو باید سطح سواله به سویره تو پائین آورد".

آقای پنیر خان هالندی، وقتی بحث های خودت را می خوانم و می بینم که چگونه می خواهی سبق های سابقه ات را با مورد و بی مورد تکرار نمائی، باور کن بدون محابا، به فکر استاد "سهیلی" افتاده دلم می خواست، اکنون وی زنده و حاضر می بود تا بعد از اینهمه در فشانی و درس های خود را از برکردن، جنابتان را مخاطب ساخته می گفت: "پنیر خان بلاکدی، بلاکدی، شلغمه از بته جدا کدی".

جناب محترم!

مگر مرض داری که به جای پاسخ دادن به یک سوال ساده، آنقدر روده درازی می نمائی و چرند می بافی که نا آگاهانه به هرچه دانشمند، فیلسوف و مبارز در اعصار گذشته بوده توهین روا می داری، این چه شیوه بحث است که نه مارکس برایت ارزش دارد، نه انگلس، نه گالیله و نه هم کوپرنیک و یا دکارت و ...

پنیر خان!

وقتی من صاف و ساده می نویسم: "همین جا لازم است بیفزایم که انتخاب یک نام مستعار شرط اساسی و اولی هر مبارزه نیست بلکه عکس العملی است از طرف مبارزان علیه پولیس مخفی دولت های استبدادی." چرا باید تو را به جایی بکشاند که با تقسیم بندی من در آوردی خودت از تقسیم بندی نویسندگان به بخش های طبقاتی متفاوت، کارت به جایی برسد که جهت توجیه عملکرد از نظر من جبوتانه و چه بسا هم غرض و مرض دار خودت، حتا به مارکس و انگلس که در تمام عمر با نامهای اصلی شان نوشته و هیچ تعلق هم به سلطنت های استبدادی زمان و مدافع طبقات حاکم نداشتند، روا داشته با قاطعیت بنویسی، که هرکسی که در کشور های استبدادی با اسم اصلی پا به میدان مبارزه می گذارد، یا نماینده یکی از جناح های طبقه حاکم است، یا نمی دانم خرده بورژوا، خرده مالک و در یک کلام انسان ناپیگیری در امر مبارزه است و یا اینکه رویونیست و چه و چه می باشد، در غیر آن باید از اسم مستعار در مبارزه علیه استبداد، استفاده نماید.

پنیر خان!

آخر عقل هم خوب چیزی است، مگر مارکس و انگلس که به اصطلاح مردم کابل آب در معده شان گرم نمی شد، و گاهی از این کشور و زمانی از کشور دیگری فرار نموده، به نان شب و روز خود به خصوص مارکس محتاج بود، در خدمت کدام طبقه حاکمه ای قرار داشتند که اینک پیروی چون تو، جهت دفاع از جبین خودش می خواهد بر وی لجن پاشیده، مبارزه زیر نام اصلی اش را نمود و تبلور تعلق طبقاتی اش به دشمنان خلق وانمود بسازد. وقتی این نوع قضاوت مطلقگرایانه و ایدیالیستی تو را می بینم، باید به این نتیجه برسم که مارکس و انگلس با داشتن پیروانی چون خودت، هیچ نیازی به دشمن نداشتند. زیرا تا حال هیچ دشمنی جرأت نکرده که مارکس و یا انگلس را نماینده و مدافع طبقه حاکم زمان خودشان معرفی بدارند، دشمنان صد ها اتهام را بر آنها وارد نموده اند، مگر به این حکم "داهیانة" خودت هنوز نرسیده اند، جا دارد این کشف بزرگت را به "مدرسه فرانکفورت" که وظیفه اساسی مبارزه با مارکسیزم را به دوش داشته و شاگردانی از قماش "اریک فروم" در مارکسیزم زدائی تقدیم نموده است، بفرستی؛ کسی چه می داند شاید از لطف آنها بی بهره نمائی. - اگر عقل خود را از دست داده باشی.

از آن گذشته مگر همین اکنون در جوامع اروپائی و حتا امریکای شمالی و جنوبی وقتی کسانی با اسم اصلی شان وارد میدان مبارزه می گردند، آنها همه به تعریف خودت نمایندگان طبقات حاکم، اپورتونیست و یا رویونیست اند، که به چنان کاری دست می زنند؟

پنیر خان!

مگر تا همین چندی قبل با تمام اعوان و انصار تان، همه در پشت "باب آوکیان" که بنا بر تعریف شما می بایست به خاطر استفاده از اسم اصلی اش ریگی در کفش می داشت، اقتداء نمی کردید؛ مگر همین اکنون وقتی "سیسون" رهبر حزب کمونیست فلیپین، در همان سرزمین پنیر یعنی هالند، با اسم اصلی خود مبارزه می نماید و روزی نیست که سیستم امپریالیزم در کل نخواهد تا او را به فلیپین و اعدام روانه سازد، مدافع طبقه حاکم و یا رویزیونیست است و یا این که وقتی در المان، در بستر پرورش فاشیزم هیتلری، "اشتقن انگل" رهبر "حزب مارکسیست لنینیست المان" با اسم اصلی اش بورژوازی کشورش را به چنان مصافی می طلبد که حتا در محکمه ارتجاعی آنها حاضر نمی شود به "انجیل" و یا "قانون اساسی" المان سوگند یاد نماید و وقتی قاضی از وی دلیل خودداری اش را می پرسد، با صراحت پاسخ می دهد: به دلیل کمونیست بودنم به هر دو کتاب سوگند نمی خورم. به انجیل سوگند نمی خورم زیرا به چیزی به نام پیغمبر و خدا اعتقاد ندارم. شما در پاسخ تان به من با نوشتن چنین جمله ای "اگرچه استالین و دیگر رهبران بزرگ پرولتاریا پیغمبر نبودند که از طرف "خدا" بر روی زمین مبعوث شده باشند" به بعثت اذعان داشته اید. و به قانون اساسی المان سوگند نمی خورم زیرا نه تنها هیچ نوع احترامی برایش قابل نیستم چون مدافع مالکیت خصوصی و تقدس آن است، بلکه تمام زندگی ام را به آن اختصاص داده ام تا این قانون را از بین ببرم؛ متعلق به طبقه حاکم، اپورتونیست و یا رویزیونیست است، که با اسم اصلی اش به مبارزه گام گذاشته است؟

پنیر خان!

تورا نمی دانم که آیا کدام یک از آثار و نوشته های آنان به چشم مبارک مگر خود مرکز بین خودت خورده است و یا خیر، مگر تا جایی که این قلم از نوشته های آنها استفاده نموده ام، به خصوص دو شخصیت اخیر الذکر، خلاف اتهام غیر مسؤولانه شما، نه تنها اپورتونیست و رویزیونیست نیستند، بلکه به صراحت گفته می توانم بیشتر از شما هم به مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون آشنائی دارند، هم بیشتر اعتقاد دارند، هم بیشتر جهت تبلیغ و دفاع از آن قلم زده اند، اگر خفه نشوید و من را هم به باد دشنام نگیرید باید بنویسم :

این کمال پروئی و دیده درائی است که انسان جهت پوشاندن ضعف ها و کمبود های خودش، به دیگران توهین روا دارد، یعنی کاری که شما بدان اشتغال دارید. شما به عوض آن که بیانید و غرض استفاده از اسم مستعار را با در نظر داشت اوضاع حاکم در این و یا آن کشور مطالعه نمائید و ضرورت آن را بر مبنای فضای به اصطلاح دموکراتیک به ارزیابی بگیرید، به یک باره خیز دور برداشته، می خواهید به مانند خلقی ها در همه چیز مبارزه طبقاتی و طبقات متخاصم را کشف نموده، برای مفروض تان هم از مارکس بگذرید هم از انگلس. ما بیچاره ها که جای خود داریم.

پنیر خان!

تو از کجا می دانی که وقتی من از اسم اصلی خود در اینجا استفاده می نمایم، تعلق طبقاتی و موضعگیری طبقاتی ام نسبت به تو به طبقات حاکمه نزدیکتر است؟ تا جایی که از نوشته های تو می توان استنباط نمود می بایست خودت از یکی از آن خانواده هائی برخاسته باشی که نه تنها ده ها خانواده از سنخ خانواده ما را در یک روز می توانستند بخرند و مجدداً به فروش برسانند و به ارتباط موشعگیری طبقاتی، مگر تو در کجا شمشیر کشیده ای که من عاجز از تعقیب آن عاجز مانده باشم، اگر جریان دموکراتیک نوین آن بستر مبارزه باشد، تو را که هر قدر جست و جو کردم کسی با چنین اسم مستعار بی مسمائی آشنا نبود، مگر در مورد خودم از همان آغاز چکچکی بودن تا ده ها زد و خورد در پوهنتون را در آن زمینه در کارنامه ام دارم، از هرکسی بپرسی برایت خواهند گفت؛ اگر منظور روس

باشد من مطمئن نیستم که در تمام دوران اشغال افغانستان به وسیله روسها، یک بار چشمت به قیافه آنها خورده باشد، من افتخار دارم بنویسم که با گذشتن از روی نعش روسها، موقعیتم را در بین جبهه تثبیت نموده ام، به همین شکل در موقعیت کنونی، در حالی که من با اسم اصلی خود و بدون هراس از امریکا و یارانش، علیه آنها قلم می زنم، تو در حالی که خود را در زیر وزن سنگین پولاد پنهان نموده ای، می خواهی ادعای رستم بودن هم نمائی.

پنیر خان!

این به هیچ وجه شیوه بحث سالم نیست که تا کسی از انسان پرسشی به عمل آورد، در عوض پاسخ وی را با مهر های رنگارنگ، چنان رنگین بداریم که رنگین اصلی نزد آن رنگ ببازد، امیدوارم این را هم بدانی که چنین سیاه نمائی هائی در نهایت نه تنها دامن گیر خود انسان نیز می گردد؛ بلکه در قدم اول منفعت آن به جیب نهاد های جاسوسی می رود.

و اما این که نوشته ای کسانی بنا بر تعلق استخباراتی شان، وقتی نام اصلی کسی را کشف نمودند، آن را به نهاد های مربوط خویش اعلام می دارند از آن جایی که بخشی از حقیقت را در خود دارد، می تواند از طرف من نیز مورد پذیرش قرار گیرد، منتها همزمان با پذیرش، سؤالی نیز در مورد عرض اندام می نماید: آیا این قاعده در مورد جنابعالی و سایر همگنان تان نیز صدق می نماید و یا خیر؟ به صورت مثال وقتی به تاسی از دوستان جان جانی تان، با خیره سری و لجاجت می خواهید به همه بقبولانید که "احمد برومند" همان "موسوی" و نمی دانم دیگر چه است، آیا این کار هم نمودی از جاسوس مشربی است و یا وقتی کسی هویت شما را افشاء کرد، جاسوس و نوکر امپریالیزم می باشد و به همین سان افشای نام "دهقانپور" را که به وسیله شما نگاشته شد، از کدام سنخ می دانید، امیدوارم نگوئید که یکجا تفاله "دهقانپور" ها را جویده اید و جای دیگر از "برومند" را. آخر می دانید با آنچه از نوشته های شما بر می آید که باید چه اندازه عمر داشته باشید و با ادعاهای بلند بالائی که دارید، نشخوار تفاله های دیگران گذشته از آن که به هیچ کسی نمی زبید، براننده شما به هیچ صورت نیست، مگر این که من در شناخت خود از شما به خطا رفته باشم و شما همان باشید، که از نوشته هایتان بر می آید.

پنیر خان!

شما نوشته اید که در مقطع کنونی علت استفاده شما از اسم مستعار، هراسی است که از نقش جنایتکارانه جمهوری اسلامی ایران دارید. با آن که در ظاهر امر چنین بیانی با در نظر داشت ماهیت جنایتکارانه و ددمنشانه جمهوری اسلامی ایران، می تواند مورد توجه قرار گیرد، مگر با اندکی دقت، در قسمت سفید نامه و یا بهتر است نوشت در لای سطور، نکاتی عرض اندام می نمایند که با تأسف کار شما را از آنچه هم است زار تر می سازد.

چه باوجودی که ترس و یا به تعبیر سیاسی احتیاط امنیتی از رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، وظیفه هر انسان عاقل و بالغی می تواند باشد، مگر به ارتباط یک افغان که ادعای مبارزه می نماید، فکر نمی نمائید در نخستین گام باید تمام احتیاط امنیتی را از نیروهای اشغالگر نماید تا ایران و یا پاکستان و یا نمی دانم جای دیگری. آیا می توانید بنویسید بر چه مینا و به کدام اساس شما از اشغالگران احتیاط امنیتی ندارید، مگر از رژیم ولایت جهل دارید؟ آیا خدا نخواست که کدام سری بین شما و آنها وجود دارد و من یلندنگ از آن اطلاع ندارم و یا این که آنها معتقد شده اند که شما برایشان کدام خطری نیستید، از آن بابت شما هم از جانب آنها احساس امنیت نموده، متوجه آن هستید تا نکند رژیم آخوندی ایران و ماشین قتاله اش از وجود ذی جود شما با خبر شده، نقش عزرائیل موعود را در مورد تان ایفاء نمایند. اگر چنین است می توانی لطفت را شامل حال این یتیم و صغیر سنی و سیاسی نموده بنویسی که با کدام

زرنگی به چنان اطمینانی از جانب آنها دست یافته ای، تا من هم به دنبال تو روان شده بعد از هر بار نوشتن مجبور نباشم تا ده قرص ویلیم را قورت بدهم به امید آن که خواب بر ترسم غلبه نماید؟

اگر این طور نیست برای آدمی در قد و قواره ای که خودت از لحاظ سیاسی برای خودت تراشیده ای، آیا می شود پذیرفت که به عوض ترس و یا تعبیر سیاسی همان احتیاط امنیتی از نیروهای اشغالگر، باید از رژیم آخوندی ترسید. زبانم لال، قریب است بنویسم نکند خودت کاری کرده باشی که اشغالگران برایت امنیت جانی داده باشند.

از آن گذشته، مگر توجه کرده ای که باید از رژیم ولایت جهل، بررسی؟ اشرف دهقانی هستی؟ فریبرز سنجری هستی؟ یا مانند سایر رهبران جنبش چپ ایران چوب لای چرخ آن رژیم گذاشته ای که باید همه را رها کرده، بیابند دنبال خودت؟ فکر نمی کنی در این مسأله با عرض معذرت خود را چهار ... گمان کرده ای که چنان می پنداری و یا به نوعی از "پارانوید" دچار شده ای که سایه سیاه رژیم ولایت جهل را به دنبال می بینی؟

پنیر خان!

خاطرت جمع جمع باشد هرگاه رژیم ولایت فقیه بخواهد کس و یا کسانی را از جمع افغانها سربسته نیست نماید در قدم اول به حساب این "موسوی" خودمان می رسد که به علاوه نوشته های خودش با نشر مقالات بزرگمردانی چون آزاد، نعیمی، باحث، چند فتوا از آقای داکتر سعیدی و امثال آنها، دست سلمان رشدی را از پشت بسته به منطق آخوندی واجب القتل و مباح الدم گردیده است؛ آنها اگر بخواهند از جمع ما افغانها کسی را برای قربانی انتخاب نمایند، باز هم از میان کسانی انتخاب خواهند کرد که ظرف کمتر از ۳ سال بیش از ۸۰۰ مقاله افشاء گرانه علیه آنها نشر نموده در هر میتینگ و سخنرانی نیز دامن آخوند ها را بالا نموده اند و آنهم کسی به غیر از "موسوی" و سایر متصدیان پورتال نمی باشد، نه این که بیابند دنبال بچه مسلمانی که نه تنها در خانه اش آیت قرآن را آویزان می کند بلکه، به بعثت هم ایمان دارد و در بدترین صورت اگر کاری هم از وی سر زده باشد، با استغفار به درگاه نمایندگان خداوند!! بر روی زمین می تواند از آن پوزش طلبیده کفاره بپردازد.

پنیر خان!

خودت در وسط نامه ات از من پرسیده ای، که چه کسی به من این حق را داده تا از فردی چون تو پرسش به عمل آورم، باور کن با خواندن این مطلب دلم هم به حال تو سوخت و هم به حال خودم. به حال تو سوخت که بعد از اینهمه سال باز هم من را مجبور می سازی تا سیر ما در انفس و آفاق را متوقف نموده به صنف نهم مکتب و مضمون تاریخ رفته، جمله "حق گرفته می شود نه داده" را گوشزد نموده "سهیلی" وارداد بزیم: "بلا کدی، کشمشه از نخود جدا کدی" و به حال خودم به خاطری که چرا با چنین آدمی طرف گشته ام که نمی توانم چیزی از وی بیاموزم.

جناب محترم!

این حق را خودم به خود داده ام، عمل مبارزاتی ام به من داده است، فهمم از مبارزه برایم داده است، دیدن دهها تن از پرچمی ها و خلقی ها که تخلص شهدای بزرگ وطن ما را اعم از رستاخیز ها، رزبان ها، لهیب ها، دادگر ها و حتا زنده هائی چون آهنگر را به مثابه اسم مستعار خویش انتخاب نموده و از آن طریق نه تنها امروز به مردم فریبی مشغول اند بلکه بسیار آگاهانه و با برنامه، می خواهند زنده ماندن قربانیان استبداد سیاه خود و بادران شان را در تاریخ ثبت نموده برای دهه ها و صدهای بعد بر ریش هرچه آدم مبارز است خود و اخلاف شان بخندند؛ این حق را به من داده و هر لحظه بر من نهیب می زند تا پنیر های هالندی را از مبارزان راستین تفکیک نمایم. مگر سه چهار سال قبل نبود که کسی به نام "اسماعیل پولاد" طی نشراتی چند رسماً اعلام داشت که اولین مستنطق زنده

یاد"مجید کلکانی" بوده است، و یا "پولاد" های دیگری که نویسنده به جان برابر و استادم آقای "آزاد ل." از آنها یادآوری نموده اند.

پنیر خان!

شما هم اگر از این منظری که من به قضایا می نگرم، می دیدید و حاضر می شدید که در کنار زیر پا کردن خودخواهی های روشنفکرانه و خود را در سایه بزرگان پنهان کردن و آن سایه را مال خود پنداشتن، اندکی به جنبش هم مسؤلانه برخورد نمائید، به یقین به مانند من صدا بلند می کردید و جلو چنین سوء استفاده هائی را می گرفتید و اعلام می داشتید که یکی از دلایل انتخاب اسم مستعار در کل و به خصوص انتخاب اسمهای مستعاری با هویت تاریخی، کتمان گذشته زشت و جنایتکارانه افراد می تواند باشد و به جای آن که دست ما را از اروپا گرفته به ویتنام و هوچی مین برسانی- تو اول هوچی مین شو و بعد دو صد اسم مستعار پیشکشت- مارکس و انگلس، گالیله، اعضای دایرة المعارف، روسو، مونتسکیو و صدر مائو را مثال داده، نمی گذاشتی تا کسانی بعد از آنهمه جنایت، اینک قادر شوند با انتخاب یک اسم مستعار شسته و روفته، مجدداً مردم فریبی را پیشه نمایند.

پنیر خان!

در آخر نامه ات، خود خواهی ها و خود مرکز بینی کارت را به جائی رسانیده، که به محض یاددهانی از احترامت به شخص ستالین، فراموش نکرده ای که خود را یک سر و گردن از وی هم بلند تر گرفته و ادعای گرایشات ایدئالیستی را در وی بنمائی.

امیدوارم از این قضاوتم نرنجی وقتی می نویسم : چه خواهی و چه هم خواهی تو و امثال تو کوچک تر از آنید که بخواهید بر ستالین انتقادی وارد نمائید. یعنی تو وقتی در همان نوشته قبلی ات در پاسخ من به صورت رسمی اصل بعثت و ارسال رسل و پیامبری را قبول نموده ای، دیگر خجالت دارد که از ایدئالیست بودن و گرایشات ایدئالیستی ستالین خواهی چیزی یاد نمائی. از همه گذشته این چه رسمی است که به محض کشیدن آخرین نفس، رهبران پرولتاریا از طرف بهترین دوستان و همراهان شان مهر ایدئالیستی می خورند، همان طوری که رویزیونیست های خروسچفی بر ستالین وارد کردند و انورخوچه در کتاب "امپریالیسم و انقلاب" خودش به مائو تسه دون. در این جا، آیا نمی توان گفت خانه پدر مسلمانها آباد که هیچ گاهی پنجه بر رخسار "محمد" نکشیدند.

پنیر خان!

به ارتباط ستالین، تو این قلم را انتقاد نموده ای که چرا نقش وی را در شکست فاشیزم خلاصه نموده ام، راستش را بخواهی از یک جانب آن نوشته محل بیان خدمات ستالین نبود تا همه آنها را به خصوص آن قسمت هائی را که تو هم نوشته ای چون می دانی، بیاورم؛ از جانب دیگر نمی خواستم با نوشتن مطلبی، باب یک بحث جدید را بر روی خود بکشایم، مگر متأسفم که تو آن علت را ندانسته، شروع کردی در هوا شمشیر بازی و رجز خوانی. حال با شناختی که از تو پیدا کرده ام زیاد متعجب نیستم، زیرا اگر غیر از این می کردی که تا حال انجام داده ای من هم به ناگزیر باید به مانند آقای "سهیلی" می گفتم:

"پنیر خان! بلا کدی، بلا کدی. پنیره از پولاد جدا کدی!!؟؟"